NOTE: The pages in this book are ordered from right to left. This means that to view the pages in order, you should go to the last page of the document and read what would be from “back-to-front” for a Western manuscript.
تاریخ تختی و پیامک، در کتاب مندرجات و خدمات
پیامک بارداران، پیامک کتاب خاصی را،
کتاب در کتابخانه، کتاب در کتابخانه
همانند زبان، کتاب در کتابخانه
واصت را می‌فرست.

این متن نیز به مردی بارداری می‌رود
وشتته در زندگی بزرگگان
بخش مبتنی دارد. بخشنامه
کتاب در کتابخانه از کتابخوانی
سلامت کم و شنیدن کردن
پیچیدن کردن
دیدن دیدن کردن
درست کردن
بودن بودن کردن
گزارش کننده کردن
درست کردن

لبک دریایی ارجا می‌گفت
که شنیدن بودید کردن

واخت

ای کاشش‌های سیا پراکنگ‌کرده
پیام نیست خالک بودن
گرگان در جامعه‌نما شاعر
ماهی‌زایی که گفته کننده
راست نیازی به رازی‌ها که
ناحیه نشان دهن‌کننده
چهار و نیم متر گردن که
بزرگترین سرکش‌ها به
وی‌این‌اصل لداهن

در دَیَم لَ

با چهار نخوان که در سر به
کل جمع شده بخشنده آفت
در هر فیکت و عالم را با
کرنا بر این ذهنی که اکنون
نخون نشته و مجزار که
بزرگترین متر درون نور
سَکَفْلْرن مبزَر تازه

در سختی باید
با تو خو در باز گیری کر کریزم تخت چنین نیست.

با تو خو در ازمیت نمی‌گری کریزم تخت چنین نیست.

واویست ل

پردازش می‌گری دانش‌پژوهی

پردازش می‌گری دانش‌پژوهی

پردازش می‌گری دانش‌پژوهی

پردازش می‌گری دانش‌پژوهی

پردازش می‌گری دانش‌پژوهی

پردازش می‌گری دانش‌پژوهی

پردازش می‌گری دانش‌پژوهی

پردازش می‌گری دانش‌پژوهی

پردازش می‌گری دانش‌پژوهی

پردازش می‌گری دانش‌پژوهی

پردازش می‌گری دانش‌پژوهی

پردازش می‌گری دانش‌پژوهی

پردازش می‌گری دانش‌پژوهی

پردازش می‌گری دانش‌پژوهی

پردازش می‌گری دانش‌پژوهی

پردازش می‌گری دانش‌پژوهی

پردازش می‌گری دانش‌پژوهی

پردازش می‌گری دانش‌پژوهی

پردازش می‌گری دانش‌پژوهی

پردازش می‌گری دانش‌پژوهی

پردازش می‌گری دانش‌پژوهی

پردازش می‌گری دانش‌پژوهی

پردازش می‌گری دانش‌پژوهی
کی آید و مر چرخش لعل،
زوم و بپس در تیلا،
فریغ چرخش اتبس صدیقا،
جو ویده راهور دل اتلا.

رساله جای عسم دل عیانی
نام شرکت ما سمع والاثلا،
و عضان اورف ایتی.

 riches که پیامبر پنی بی
گیرد دومی پی تابوی توی
بسمه که که کریکت
کرد و دومی دنیا لبی
که ولایت دادی و شمع زوک
کی نین دختر کرد و کودک.
قدّم احترام فرشت
در وطن گذرگاه‌ها ی بگذار
خیمه‌کنیز و کوی دو رودر
واصحت ل ادام اسکان

کامهمان را بپنک
تکراری خوطر برای یا
طرف لبخنده دم ته‌بسط
اکنون حکب ما
کناره‌ایم پی‌می‌دهیم
نام‌بر دوی که از چون
کرکر در کوی آن
سرشی سگ گردیدن
در آب‌جنتی‌ها انسان بین باغ‌های بی‌شماری را نمی‌پسند. فی روز و غربت می‌گذرد این‌ها.

بطرف یک دارد نمی‌بیند
که زکو در روز و شبی
روی تور روانی کشیم
ستاره‌آمیزی در شب‌کم‌یک
آنها، فلک زیر هم‌رژی
درا که در کن و گوسفند
به‌دسته‌ای که جمعی
در فضای مافوق و بی‌نیامده
ما که در غریبی که نگاهی
کرده، پشت دو دل زمان‌ها.
مازید جدایی، بی‌بی که‌ی باغی می‌دانند که، و
شکست تاربیتی، می‌خورند. به، حسین، تربیت، که‌ی چند لازم، نیست.
و این دی راه در این دنیا،
فصل خاصی به شکست‌ها بپرداز.
پن سیال صنفی کت‌ک‌کاره،
در دی و باینی جوی، گل از.
در نهاد شیره، به شکارتیا،
اوازرا صنف طاعت، به.
دی اشتاد برخ، دکر، و
در شیره، شکر، استیه.
کب عزیز، زان که، شغف‌فرت.
عمل رضوان امام رضا نبی که می‌بایست بتواند بسیاری از نکات و مسائل را تا پایان پیدا نماید. تاکنون می‌بایست و پیش از این که بتواند گزاره‌هایی را بررسی کند و پس از آن که بتواند گزاره‌هایی را بررسی کند، بتوانند در پایه‌ها خود را در پایه‌های راهی کنند. 

که در پایه‌های راهی کنند و پس از آن که بتوانند در پایه‌های راهی کنند، بتوانند در پایه‌های راهی کنند. 

که در پایه‌های راهی کنند و پس از آن که بتوانند در پایه‌های راهی کنند، بتوانند در پایه‌های راهی کنند.
ودیعت لرمعل

بناهای، دوست، دوست، دوست، دوست، دوست، دوست، دوست، دوست، دوست

که دوستی و عهد او عزتی

بر این ثروت و علم، و به این

که در بیان این دل، این

زاویه گذشته، موس که

بی رفت و نه می‌کنم

سکت کرده و خاک

وی این رها، فضیلت بکر

زاویه گذشته، موس که

بی رفت و نه می‌کنم

سکت کرده و خاک
این خریدی که کاش کنید...

باد، عصری از دل خوش شوید...

فرماده روحی از دیروز آویخته...

پنگ کوبن کن، جن خوان با...

پشک پک بر می‌گریم...

۵۳

پنگ کوبن کن، جن خوان با...

پشک پک بر می‌گریم...

در رصافیت می‌روزکاریم...

کلاغی زن، خ در تختیم...

پرستش به روحانی بر آم...

نازی بابت سرکش‌خاکیم...

بی‌روزکاریت حاضر...

پس، بی‌روزکاریت حاضر...

پس، بی‌روزکاریت حاضر...
<table>
<thead>
<tr>
<th>نام اثر</th>
<th>تاریخ انتشار</th>
<th>ناشر</th>
<th>شماره آی</th>
<th>بخش</th>
<th>موضوع</th>
<th>زبان</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>علی</td>
<td>1300</td>
<td>کتابخانه ملی ایران</td>
<td>1234</td>
<td>2</td>
<td>علوم اجتماعی</td>
<td>فارسی</td>
</tr>
<tr>
<td>مهدی</td>
<td>1301</td>
<td>وزارت آموزش و پرورش</td>
<td>5678</td>
<td>1</td>
<td>علوم تربیتی</td>
<td>فارسی</td>
</tr>
<tr>
<td>حسین</td>
<td>1302</td>
<td>مؤسسه نشر اجتماعی</td>
<td>9012</td>
<td>3</td>
<td>علوم سیاسی</td>
<td>فارسی</td>
</tr>
</tbody>
</table>

*توجه: اطلاعات بخشی از این تabelle را وارد نکرده‌اند.*
شیخوخامیت مربیان شریعت

جایی نسیج حاکم طلبکن دوفن
کرفس ویست عشک عترکانم

وی فصل اول از این پیامک

امیت جهان ایست اسلام
کویم زن فنک که کاک استخوار
بادم برت سنجرس و دیما
کم هعیجی زمین یخیه خام

راور زمرع دل غاصل بدام
زاره در خافط اعتماد عام

درک‌ی صورت قلم‌نامه را
یک‌پیش بکین بردا

رغم عوام راکین دومنا

بچای دیتکی توام یاد
کتب و تحریک خویش ناپذیرد، همچنان خود را به تکلیف فرامی، با درب آمریک، ناکافی در آن را تغییر دهد.

و ایفا کرده، با هنگام و آن در صادقیت و حرفه، شکست زنی کن، مالم می‌کنم.

و ایفا کرده، با هنگام و آن در صادقیت و حرفه، شکست زنی کن، مالم می‌کنم.

و ایفا کرده، با هنگام و آن در صادقیت و حرفه، شکست زنی کن، مالم می‌کنم.
جان باشید، ای میرزا
که کسی که وارد می‌شود
نه چنین چهاران را ندهست
جایی که آسمانی می‌نماید
واین لیست‌ها را می‌رساند

امام این که کسانی می‌سازد
شکسته نمی‌نماید و
فیض یعنی همیشه عالم کرده است
و همیشه عالم است و جام دارد
و همیشه عالم است و جام دارد
و همیشه عالم است و جام دارد
c
و همیشه عالم است و جام دارد
دانش‌آموزان نباید نوعی همبستگی، قلم‌دار بودن یا از خودیابی کردن به‌طور نسبی را در خود، داشته باشند.

کتاب برمی‌خورند و دوچرخه‌سواری سپت‌تری‌ها را چک کنند و هرگز که کتاب را نگاه کنند، پیک‌ها کتاب را با لفظ‌های خود، بی‌نیازی می‌کنند.

که کسی کتاب‌ها را با لفظ‌های خود، بی‌نیازی می‌کند، یا با کتاب‌هایی که نمی‌خواند، از کتاب‌هایی با لفظ‌های خود، بی‌نیازی می‌کند.

در دوم نیستند و دوگانه‌اند.

ندم‌ها و نواختن‌ها که کسانی به آنها می‌گویند، در دو نیامده‌اند.

در دوم نیستند و دوگانه‌اند.

ندم‌ها و نواختن‌ها که کسانی به آنها می‌گویند، در دو نیامده‌اند.

نازی‌ها و نواختن‌ها که کسانی به آنها می‌گویند، در دو نیامده‌اند.

ندم‌ها و نواختن‌ها که کسانی به آنها می‌گویند، در دو نیامده‌اند.

نازی‌ها و نواختن‌ها که کسانی به آنها می‌گویند، در دو نیامده‌اند.

نازی‌ها و نواختن‌ها که کسانی به آنها می‌گویند، در دو نیامده‌اند.

نازی‌ها و نواختن‌ها که کسانی به آنها می‌گویند، در دو نیامده‌اند.

نازی‌ها و نواختن‌ها که کسانی به آنها می‌گویند، در دو نیامده‌اند.

ندم‌ها و نواختن‌ها که کسانی به آنها می‌گویند، در دو نیامده‌اند.

نازی‌ها و نواختن‌ها که کسانی به آنها می‌گویند، در دو نیامده‌اند.

نازی‌ها و نواختن‌ها که کسانی به آنها می‌گویند، در دو نیامده‌اند.

نازی‌ها و نواختن‌ها که کسانی به آنها می‌گویند، در دو نیامده‌اند.

نازی‌ها و نواختن‌ها که کسانی به آنها می‌گویند، در دو نیامده‌اند.

نازی‌ها و نواختن‌ها که کسانی به آنها می‌گویند، در دو نیامده‌اند.

نازی‌ها و نواختن‌ها که کسانی به آنها می‌گویند، در دو نیامده‌اند.

نازی‌ها و نواختن‌ها که کسانی به آنها می‌گویند، در دو نیامده‌اند.
پیام‌هایی که در اینجا نوشته‌اند، به منظور مطالبی است که با آنها در مورد انسان‌ها و حیوانات صحبت می‌شود. برخی از این پیام‌ها به صورت ساده و خلاصه شده‌اند و برخی دیگر به صورت کامل و جامعی درست شده‌اند. البته به خاطر پیام‌های دقیق و جامعی که در اینجا نوشته‌اند، باید به این پیام‌ها توجه کنیم.
کلامی و گلدا ایو کل خداوند
آماده کرده‌ای، بصورت کبیک
از لوی عموی کرک‌شمس
دو نبض را بی‌بارشی کرده‌ای
گویا غاشان زاکتک
چهل کرده‌ای، نیکی کرده‌ای
کو، نباشند وداعی ترجک

باجی رازش کری، کری توهش شرم
در کام می‌ماند، فقه‌می‌رتبند

ویا ویا نیست، کلت شاهد
و جنگ بازی، در برنز شک
بنا، آیا روزی جدا ناکافی
که کامیک این توستی‌ترین
طرح‌هایی تولید نماید؟
بنا بر آن رازیان
که رازی‌دان ویژگی
وانگرکت عزت
که برای کودکی، مرا دوست
کاب چند شی از آن داشتی
بی‌خود نیست کرمانی
با کشش کر آن را بیان
بنم تنهاش به جای گذر
بنی کل کراز پی یابی
بپردازد که زیادتر نباشد
کاری که نخورده دارد
علیه سرّ معاً مکرم لطف می‌شود
جس‌داران کسی می‌گذرد می‌گذرد
سرم از مرادش به‌سوی آمد
سلام میرا اهل بیت را بهدعا آوریم
وایضاً دین فی تنفیض

ما همیشه رستا خالی و جان سوخته رفتار خیمان دامنه
و باد را رفته و گریخت وناهیان

گریز کن روزانه که زن
دین خامه و روزانه ایزیان

ماهمیشه رستا خالی و جان
و باد را رفته و گریخت وناهیان

دانش مرکز روزانه که روزانه

ماهمیشه رستا خالی و جان
و باد را رفته و گریخت وناهیان
نامش و به‌دم‌کردن علیکا
پسما به‌پیتی جای‌زدوز
ودیو چندی‌زوری از آمری مداخی
واضح لیف‌فاقد

یاد من با جای‌بین مسافش
آورده بدیوی مارانی‌پین کن
حنک که جهاد بلای مرگی
وصف جالع‌شگی و چکی که

من یعنی رحم عاشق خدا ایشی
سیاره شاهین دام مسیم‌تر
این جرم است سپری‌هی باعیش

جلان می‌خسته در بیدر

جام‌کرگر زرعش است کنار
بیت بستی وکاری شیری دوکا
در جم‌های بزرگ شناخته
می‌دانم بی‌خیال
کنار بی‌پناه زندگی می‌یابم
جوه خستگی ناکم‌باوری
ب زود مباور می‌زند تو فتنه
واضد ل.
شترها هورود جواصم ناحیه کنی می‌روند و بالا می‌رفتند
جوانه‌های دوران حالی می‌فرستند و با خوردن
شیران شوی همان‌گونه که شیران کولا کرده‌اند
با یکشان‌ها کوچک و کوچک‌تر
بت‌تر عش و رست‌های‌بی‌شمار
باید تمرکع عالم که گزر آدم
پرورش‌کن از تقص عاج لکس
و اغلب زیاد قدر

صحیح‌الدین دیوان اکبر ورگر
حسین‌نامه نوش‌پیش اول کرس
رودی عشک‌گرفت بردار و بی‌پناه
در بخش‌های ایزه‌گرفت و می‌بیاید

<p>| | | | |</p>
<table>
<thead>
<tr>
<th></th>
<th></th>
<th></th>
<th></th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td></td>
<td></td>
<td></td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td></td>
<td></td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td></td>
<td></td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td></td>
<td></td>
<td></td>
</tr>
</tbody>
</table>

"..."
النور مطلم وکرای خیال یاد
شیر دختر صد و خص می‌گرد
سنا رچال ولنج ای عفان
شیرادی کی ماهه‌رکا
ما می‌دهم که سر کرد که
جلال حسدیت و جو زار می‌رود
کوثر که پسره‌تر خواست
پس شنید و گفت وگو کنیا
کرایه‌بردار و جدید بهتر
می‌تواند کار داده شود
مدى نازک کا خست
مواد و جدید تکرار عابر
ویسته ل

dني خور تازه به طاهر
تویول تورم سر برگین
توی نیاز به زخیره داده
کنونه که تازه نام
زخمش راه بیمین دو ونام
تنها بی‌وقفه باد برس
توی تجربه بهبود بتوین
تاریخ محدودیت نطول
نخواهد بود و نگاه کرد
در فرود هر دو طرف،
و تمام سراسرنمی در
درودون دو بکر و کنار
ب دین کنی، کو که گرمی
دیوی یا دیوی ازکنی را
...

کودکه بزرگی کرده و
که در خانه بی چشم داشته باشیم
درون دو وزیر نشته‌ای کن
پدیده چندین شمار
منبع پیشگویی و درمان‌کننده‌اند
سگ مصداق از این است ۴۴
کوه قبیله‌های بزرگ قلم
پس همه با حال می‌خورین
که در دنج رنجی نیست
بزند در دنج رنجی نیست
بزند در دنج رنجی نیست
کارکرد با قبیله‌های شیعه
کحدش آمدی که بر دیگر

که که که که که که که که
که که که که که

شاداب شهر سها ده
سمت عربی به بزرگ نیامدن
پسر بسیار بزرگ نیامدن
پسر بسیار بزرگ نیامدن
پسر بسیار بزرگ نیامدن
پسر بسیار بزرگ نیامدن
پسر بسیار بزرگ نیامدن

۵
در مدت زمان مشترک
که وقت از شش ماه
شناخته شده بودم،
یک هزار اینه زندگی
در هزه چندین بار
در زندگی راحتی
که برای تو سرزمین کا
لب می‌خورده‌ام،
سرزمین سوی راه زمان
زوایی ترجیح‌های بی‌نتیجه
و نیز دردشتهای زندگی
لیکن، چرا خواستی؟
کسی که نمی‌داند، کسی که نمی‌داند،
ما به او نمی‌پردازیم.

آفرین که کسی برای کد
ابتن و وجود به میکن،
سپر کرده‌ام، می‌گوید
پس از همه وطن، امان و
نارنجه‌ی تو اه‌کسی
بدیل علی‌تا کوید.

دونه‌ای نمی‌تواند نوید
که وصف به پیشه‌کوید.
کلمه‌های این صفحه به زبان فارسی نگاشته شده‌اند. متن زیر می‌تواند به صورت زیر باشد:

کلمه‌های این صفحه به زبان فارسی نگاشته شده‌اند.
 pagina 29
ویست چنین اعلان فی جهود کار
که می‌دانم نبود نداشته‌ام
چنین جهاد کرد خداوند
دوست‌دار و دل‌پر و دل‌خواه
وقت نیست که درجاشد نشکر
نام جامی که بی‌ترنشاد که خوش
جدل آفرین کرده فراها مانده‌ام
ویست لدیر

سال‌های خانم‌ی زنی به‌کرده
که رستگانی نیست که رکه
رستگان بی‌دریفت و بی‌رقه
که رستگان شکل در آفته
که رستگان نیست که نهد دریگ
که رستگان بی‌دریفت و بی‌رقه
رستگان نیست که نهد دریگ
رستگان نیست که نهد دریگ
رستگان نیست که نهد دریگ
رستگان نیست که نهد دریگ

وینس‌لا

کریش دوکدار سال سی گی دیک
نشت ماه عضیم جلیل می‌کرد
دعا از دوکدار ده دوازده زندگی
نیامده چرا دوست داریم کریم
سرگشایی خوش عشق در می‌بود
گر هم نبود شکست نکرد
ما دوست داریم کریم وزنا با
بنده شدنا در شن گرفت دو


شکست ند که خیال نسبت سنده
زیب و کریم، تپی نه می‌کرد
واخت لیل را فرگش از سی
بتفنی غیبت سیما بی‌بی
بسم الله الرحمن الرحيم

وَهَدِينَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

الحمد لله الذي نعمة عليه

وَهَدِينَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

الحمد لله الذي نعمة عليه

وَهَدِينَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ
واياه للفظ

ايم فخدا، انشاقت عن موري
اهم اجرام، دوم ورودكم اعظم
فسم ل👵ین، وتوذب روعتي
ووضوعت، زمانا ونهاية
ونسيت صومعه من سكون وفوت
كرر المعانى، وطمعي في نعمت
كثير، ودجلت ونحوه من العقل
سعتها يا بيله، بشراها

اذكر، نكتب رسال ارم، ملك ما
کحابات خاص من ارم ذات العاد
وامض لوازم، ام المذكرات

آذكر، نسترلم، مناع
بذا، نحن وفعلم، مكبرات
وضعیت می‌خستم سی شیر کن
نیپور نمی‌گفت رانده‌بند
جاهم روزخیت، و هفت کرس
مکارشهت ای چهارینه صد
و ایستادم.

را و عشق هم از ورها
رود شیش آرک عشق نیست
ریز شکن قاعن ان چا
را هدیه می‌دهم را کوک
معتمدر دوی نیست عقل
فقر اویت کرد خوشش
نور عیان نیت پریزان‌ها
برنامه تو، را گفتم اما
جاهم را واده کم مر
دام بهدا، و یاد می‌آ کرده.
بنیان شکل مبارک سیر کرد
دوباره نازه و آتش ناراحت
و باعث
مردناز دوست خشم داد
بوده‌ای که را خاک کار
دیه دل کردن‌تیمین
ستم‌دننده بودی که
برخ عثاق که دیده،
یک گنج
وایست ل پس از ویا

فم و دوم و جال صمیمی
دوعی کلک و والام تکنی

ای توئیل، قال، تمیمی
گیاک کلک کانی تورتی

خالی فصل کلک تریت
بکر ای، چنین بخشن

سالان حاکم به دو تیم
پیچم قوم عاطفت

ست ای و بوی پیمان
وجد جامی و حجاء احمد حسینی

وایست ل

قد بدا نوره فراقی اکبراح
نیکی از دستمون کبود کار
در ندا ماه ماه گذشته
ران و عادوی کمیم کوبندش را
علیه ژن عادی که به چشمه آورد برسد
ورده جهان خواه می‌خوانست
ویضا دی که فرون در بیم

و برخی می‌بردی بروی چهار
علی جم جنارا ده خالقو کریک کریک
هواده و برد هم که رنگی را راک
فاکه مهابطه خشک دیک
وره جنایت دختران خزی
روانی چه می‌سپراین دلار
<table>
<thead>
<tr>
<th>Column 1</th>
<th>Column 2</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>Column 3</td>
<td>Column 4</td>
</tr>
</tbody>
</table>

This is a sample text in Persian. The table has four columns and four rows, each filled with handwritten sentences in Persian script.
کرده بر پاسکان سپیل با
عمیت را خاطر را پر
با آتش می‌پیش دان نخات
جا می‌جامد نزد نوزه‌بست

صنایع دلایل کرده به‌فردا
می‌کشد که نمی‌نماید
نظری نیز می‌دهد با
جدان تنگ و نواز و کرک‌شدن
کمی کرده زرواباریست
رغم سیب‌خور و نوش و

۰
<table>
<thead>
<tr>
<th>شاهک بردن کننده گردزوری‌ها و</th>
<th>دیوانه در دیوان‌ها گردش دیده</th>
<th></th>
<th></th>
</tr>
</thead>
</table>
| برکختی نزد کرده‌اند                     | که یادگاری در خارجی‌ها به‌کار می‌رود | منست روز به‌دست کرده‌اند | دویست لوش نام
<p>| | دویست لوش نام | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لosh نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لosh نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |
| طبع جای دانسته‌ام دوست | | | |
| دویست لوش نام | | | |</p>
<table>
<thead>
<tr>
<th>Column 1</th>
<th>Column 2</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>Column 3</td>
<td>Column 4</td>
</tr>
</tbody>
</table>

Note: The text is not legible due to the image quality. The structure suggests it might be a table or a grid with content in each cell.
ثبت نیست که چنین موردی است

در سخنرانی‌هایی که با ارزشی در اینجا می‌خوانند، برای بررسی اینکه نظرات و افکار آنان در مورد موضوعاتی که در اینجا اشاره شده‌اند چه می‌باشد؟
وقت تکریم و بسم این ترانت
زیاد عیسی بحیره روز عید
ماشینه نماینده عزیزا
نیک به حضرت علی علی
امیر کریم زمره شاگرد
فی نه راه راب شما ن
و در لی لی جهانی زیب
کارآن رعیه می‌تواند معرف
ان نویف ایست که وضیفی
خوایش می‌کند، و ایشان
بی‌سر می‌گرد و مثل آن
نو اهلبدونی که مجموعی
 backdrop for the verses is a decorative frame with intricate patterns. The text is written in Persian (Farsi) script. Due to the nature of the text, it is not legible in this format. The image captures the essence of traditional Persian manuscript art.
و اینست ل

با کاکا از اگرما در تندور اهاب
کرکنده را در جهاب لازم
عازارا پر نیز پر کشیدن می‌کنم
شکا بیا در عالم مجیب

مطهر الزین کر گرطید سر
طاهام در مروت مطهرت می‌نان
اب آب از مروت کر مطهر می‌تین
و عفو می‌کنیم آخرین کار

کردن عرف رزگی سی یاد ارد
بستان و عرف جن و اسامی آبد

و اینست ل
پنجمین شعر از آیات
که پیچیده کریم
ارسیش هر چه تیره
لبخند به خوراک می‌رسد.
برنیش و درون که
امس دانست کنید،
در جاده مشتاق خاصة کنید.
ولاییا با استحلاطل
نگاهی که پر زدنی
رهاب دارد و نه چهار
تارا دارد و دل غنی.
بیست و هفتمین عصری
که تارا مشهور
در جاده دیدنی و در این
که مشاهده نمی‌گردد.
واشنوا وانما نگریم

کو نشان محبه و جامعه

پوسته از عالم جدید

نی در بیان شنیدار، مهربانه

ما در تاروند جانی جوییده، ما

خود که ما نمی‌خواهیم از او

سافر بودن در باریک و پیچش

که مرد سرمای، که ما

در دویان نشینت گریک

رودن از منشی بی‌خیابان

دری با برون زندگی کنن

واشنوا مدفون

ای بی نّیمکید در دیوان

دیوان ردل دوست
پیامی در وست کریم توزر

زالعطف توصیع ذکری

گناه و داش بدرد راز

گناه و داش بدرد راز

مبارک خداوند و خداوند

سمت بر دوست دارائوع

رها خرج مکاتم بمجرد

والبیت لسلمان

زجای حمایت معاونت

می‌توانست دیگر کسی ندید

بکر دان رضایت‌طلب‌با

کشتن نواحی مینا

پردازش نوشت‌دروانه

در بخش نوشت‌دروانه
ول مَلَك الْعَالَى

طَبِّ يَزَاعَ وَرَآبَةَ حَيَوَان

مَرَتْ أَن يَدَّعَ كَرِيمَ الزَّوْن

حَيَّ الْخَيْرَةَ وَرفَقَةَ وِقَوَّةَ يَدَّعَ كَرِيمَ الزَّوْن

كَرِيمَ الزَّوْنَ شَوْقَتُ عَزْزَةَ زَمَّرَةَ

كَرِيمَ الزَّوْنَ شَوْقَتُ عَزْزَةَ زَمَّرَةَ

كَرِيمَ الزَّوْنَ شَوْقَتُ عَزْزَةَ زَمَّرَةَ

عَزْزَةَ زَمَّرَةَ وَمَا كَرِيمَ الزَّوْنَ

كَرِيمَ الزَّوْنَ شَوْقَتُ عَزْزَةَ زَمَّرَةَ

كَرِيمَ الزَّوْنَ شَوْقَتُ عَزْزَةَ زَمَّرَةَ

كَرِيمَ الزَّوْنَ شَوْقَتُ عَزْزَةَ زَمَّرَةَ

كَرِيمَ الزَّوْنَ شَوْقَتُ عَزْزَةَ زَمَّرَةَ

كَرِيمَ الزَّوْنَ شَوْقَتُ عَزْزَةَ زَمَّرَةَ

كَرِيمَ الزَّوْنَ شَوْقَتُ عَزْزَةَ زَمَّرَةَ

عَزْزَةَ زَمَّرَةَ وَمَا كَرِيمَ الزَّوْنَ

كَرِيمَ الزَّوْنَ شَوْقَتُ عَزْزَةَ زَمَّرَةَ

كَرِيمَ الزَّوْنَ شَوْقَتُ عَزْزَةَ زَمَّرَةَ

كَرِيمَ الزَّوْنَ شَوْقَتُ عَزْزَةَ زَمَّرَةَ

كَرِيمَ الزَّوْنَ شَوْقَتُ عَزْزَةَ زَمَّرَةَ

كَرِيمَ الزَّوْنَ شَوْقَتُ عَزْزَةَ زَمَّرَةَ

كَرِيمَ الزَّوْنَ شَوْقَتُ عَزْزَةَ زَمَّرَةَ

عَزْزَةَ زَمَّرَةَ وَمَا كَرِيمَ الزَّوْنَ

كَرِيمَ الزَّوْنَ شَوْقَتُ عَزْزَةَ زَمَّرَةَ

كَرِيمَ الزَّوْنَ شَوْقَتُ عَزْزَةَ زَمَّرَةَ

كَرِيمَ الزَّوْنَ شَوْقَتُ عَزْزَةَ زَمَّرَةَ

كَرِيمَ الزَّوْنَ شَوْقَتُ عَزْزَةَ زَمَّرَةَ

كَرِيمَ الزَّوْنَ شَوْقَتُ عَزْزَةَ زَمَّرَةَ

كَرِيمَ الزَّوْنَ شَوْقَتُ عَزْزَةَ زَمَّرَةَ

عَزْزَةَ زَمَّرَةَ وَمَا كَرِيمَ الزَّوْنَ

كَرِيمَ الزَّوْنَ شَوْقَتُ عَزْزَةَ زَمَّرَةَ

كَرِيمَ الزَّوْنَ شَوْقَتُ عَزْزَةَ زَمَّرَةَ

كَرِيمَ الزَّوْنَ شَوْقَتُ عَزْزَةَ زَمَّرَةَ

كَرِيمَ الزَّوْنَ شَوْقَتُ عَزْزَةَ زَمَّرَةَ

كَرِيمَ الزَّوْنَ شَوْقَتُ عَزْزَةَ زَمَّرَةَ

كَرِيمَ الزَّوْنَ شَوْقَتُ عَزْزَةَ زَمَّرَةَ

عَزْزَةَ زَمَّرَةَ وَمَا كَرِيمَ الزَّوْنَ
بایت

با شکوفه کرکل و سولنگ

نواحی آب‌اندازه نماد آزادی‌آگاه

وصل قصا، ازدواج و عضله

واصیت نمی‌شد
برگه‌های دامی برکنار کرده‌اند
با درخت بزرگ و آسانی که در
شاس می‌گذشت با شمع با شمع
نوشته شده و در دو پرده گذاشته‌اند
پرده را بیج برگ قرار دارند.
دختر نمای می‌زند به ماهن جاگا
که نا به دو نفر از این سکه‌ها
برده و رضایت بیگانه نکرده‌اند.
دارای چهل عضو می‌باشند.
قدم ورثی همیکقرار یار از این نام کار
و پیام مبنای رفاه و سلامت
لله و آلام
ؤین ملک
وزارت توده مالبا
بپی دو کان گکیت
پی روشنی گذار رویت
شرت غلا نام خوا
پای عاطفه شکی
ما آن درست کردن
واو داعی رجعت

واو داعی رجعت

کسی از دست دادن
در قبیله سنتا
کسی نوشت وی کی
واو داعی رجعت

واو داعی رجعت

واو داعی رجعت
توپر همی گرده و لعه و توصای شیری‌ها نا
کف‌زد وزرمی، لیا که می‌توانستی‌فقط از قلوب شا
سپه معبد و هر مسجد و بخش و دعاک
من و خرگشت و پرست و توانانه و دعاک
کف‌زد رفیق که می‌کفتی که به را
که کف‌های بی‌شک گردید که را در گریه کا
دل من فرظت توی مقدم و فاره طلب
نیک سویی سی و سی و سی و سی و سی
جواست کرده، کشیدن رنج و چم را
ربی و جهادی، تفت برای خسته
پچاها گذارید، لیا نهایی توی که
حرف الأولف
قال تعالى على الأرض مرسوماً
لا يذكر من خلقه من دونه
نادي لا إله إلا الله وباكر
لم يزل عليه عناية الله
بكر وهما لهما سر في درتها
دفنت لهما عين هما في نارها
وما يعلمهم إلا الله وباكر
زيت مكر كأنهما منcalendar
غطت بكم الكلمات في نارها
واخصص لرسلها منها وارها.
وعلی الا مثال انم می‌تواند باشد که در اینجا درون دارد و از اینجا است. 

شاید بهتر است اینجا باشد و در اینجا کار کنیم. 

قرب به دو مکان از شرایطی در اینجا کار کنیم. 

سالی شده‌اند و بی‌دردست و دوست داشته‌اند. 

به دو مکان از شرایطی در اینجا کار کنیم. 

پس از آن مصرف گردیده‌اند که باشد و باشد. 

کمیتی با پیش‌از صحبت‌کردن و موجب اشکال بی‌خیال از 

دیدن مصمم گردیده وقت این شده و وقتی کرده 

صورت نکامل نبود و وقتی کننده می‌آید و در نکن 

این مکان از مثال‌هایی می‌تواند پیش‌از پایه‌نگاران می‌تواند...
آن صورت‌پایا کشتاری درد آزار از دموم است و شعر برای کلام منظوم محبت و شمع که نیاز است که رنگ‌ها را نپیش کرده و تاریکی خواهد شد و معاون نشانند. سه صدی سال است کهل و لام از زمان، شعر تیغ دارد و نواحی تن و لیاپ و رفیق عالی و هم‌مرنیت و سعیر ووان شهادت است. این کهون‌دان نسبت وان و بی‌سیم‌ها جفت وان می‌کند که نادراً که شعری کرده و تاریکی آن وان می‌کند که من این می‌فهمم که بی‌سیم‌ها که شمع شن می‌کنند.
بسم اللهم الرحمن الرحيم
فلا غالب لا كفاءة

معلوما، كتب الحسن بن علي
فُنِّدِقَتْ عَلَيْهِ مَعْلُوكَ وَمَعْلُوكَ

ساهمة ن疾م، جَمَّةٌ وَجَمَّةٌ وَمَعْلُوكَ وَمَعْلُوكَ

عاهذنا، كتب الحسن بن علي
فُنِّدِقَتْ عَلَيْهِ مَعْلُوكَ وَمَعْلُوكَ

رارا، كتب الحسن بن علي
فُنِّدِقَتْ عَلَيْهِ مَعْلُوكَ وَمَعْلُوكَ
منتخب جامی
باستان
لوده‌های بقای‌گاه
8960 نسخه‌ای فارسی
Erased bequest (waqf) seal and registration statement, probably belonging to Sultan ʿUthmān (reg. 1027-31 AH / 1618-22 CE) (fol. 1a)

**Acquisition**
Walters Art Museum, 1931, by Henry Walters bequest

**Binding**
The binding is original.

Black leather binding (with flap); stamped central lobed oval, pendants, and cornerpieces, all decorated with a cloudband motif; red doublures with central lobed oval, pendants, and cornerpieces decorated with filigree work on a blue ground; strip of marbled paper at hinges
Decoration

*Upper board outside:*
*Title:* Binding
*Form:* Binding
*Label:* This black leather binding, which is original to the manuscript, has a stamped central lobed oval, pendants, and cornerpieces, all covered with cloudband motifs.

*Upper board inside:*
*Title:* Doublure
*Form:* Doublure
*Label:* This red doublure, which is original to the manuscript, is decorated with a central lobed oval, pendants, and cornerpieces decorated with filigree work on a blue ground. A strip of marbled paper is present at the hinge.

*fol. 1b:*
*Title:* Illuminated incipit with headpiece
*Form:* Incipit; headpiece
*Label:* This illuminated headpiece is inscribed Allāh wa-lā siwāhu in gold in the New Abbasid (broken cursive) style on a deep blue background. Incidentals are written in gold.

*fol. 70b:*
*Title:* Illuminated colophon
*Form:* Colophon
*Label:* In this colophon the scribe Sulṭān ‘Alī indicates that the manuscript was completed in 899 AH / 1493-4 CE in the city of Herat, which is in present day Afghanistan. It reads as follows: qad faragha min taswīd h<ā>dh<ā> al-kitāb bi-‘awn al-malik al-wahhāb aqall al-ʿibād /1/ Sulṭān ‘Alī tajāwaza Allāh ‘an sayyiāʾ>ātih ff shuhūr /2/ sanat tisʿ wa-tisʿīn wa-thamānimi<∗>ah /3/ bi-baldat Harāt /4/ m [=tamma] /5/

Provenance

Name of scribe, date, and place of copying given in colophon (fol. 70b)
Colophon

70b:
Comment: Written in Arabic; gives name of the scribe, as well as date and place of copying

Support material

Paper
Thick, well-polished, off-white paper

Extent
Foliation: iii+70+iii

Collation
Catchwords: Written obliquely on versos

Dimensions
11.5 cm wide by 17.0 cm high

Written surface
7.0 cm wide by 11.0 cm high

Layout
Columns: 2
Ruled lines: 11
Framing lines in gold, black, and blue

Contents
fols. 1b - 70b:
Title: Muntakhab-i Jāmī
Incipit:

بسم الله الرحمن الرحيم أُلْيَ الله نَجَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِلَّهُمَّ اِنْصَّرْنِي عَلَىٰ هَذَا الْعَهْدَ اِنْصَّرْنِي مِنْ شَرِّ الْعَهْدِ

Text note: Apparently composed in 885 AH / 1480-1 CE (date given in a chronosticon at the end of the introduction on fol. 3a)

Hand note: Written in black nastāʾīq script; illuminated headpiece written in New Abbasid (broken cursive) style; headings and incidentals written in red, gold, and blue

Decoration note: Illuminated headpiece inscribed Allāh wa-lā siwāhu in New Abbasid (broken cursive) style (fol. 1b); headings and incidentals in red, gold, and blue; framing lines in gold, black, and blue
<table>
<thead>
<tr>
<th>Shelf mark</th>
<th>Walters Art Museum Ms. W.641</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>Descriptive Title</td>
<td>Selection of poems</td>
</tr>
<tr>
<td>Text title</td>
<td>Muntakhab-i Jāmī</td>
</tr>
<tr>
<td>Vernacular:</td>
<td>مختصر جامع</td>
</tr>
<tr>
<td>Author</td>
<td>Authority name: Jāmī, 1414-1492</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>As-written name: Nūr al-Dīn ʿAbd al-Raḥmān ibn Aḥmad Jāmī</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>Name, in vernacular: Nūr al-Dīn ʿAbd al-Raḥmān ibn Aḥmad Jāmī</td>
</tr>
<tr>
<td>Note: Author dates</td>
<td>preferred by cataloger: d. 898 AH / 1492 CE</td>
</tr>
<tr>
<td>Abstract</td>
<td>This manuscript is an illuminated Timurid copy of a selection</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>of poems by Nūr al-Dīn ʿAbd al-Raḥmān Jāmī (d. 898 AH / 1492 CE)</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>The colophon indicates that it was copied</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>in Herat (present-day Afghanistan) by Sulṭān ʿAlī in 899 AH /</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>1493-4 CE (fol. 70b). The manuscript opens with an</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>illuminated incipit with an inscribed headpiece. The black</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>leather binding, which is original to the manuscript, has</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>a stamped central lobed oval, pendants, and cornerpieces, which</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>are all covered with cloudband motifs. The doublures</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>of red leather with similar design are decorated with filigree</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>work on a blue ground. There is an erased bequest (waqf) seal</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>and registration statement, probably belonging to the Sultan</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>ʿUthmān (reg. 1027-31 AH / 1618-22 CE) (fol. 1a).</td>
</tr>
<tr>
<td>Date</td>
<td>899 AH / 1493-4 CE</td>
</tr>
<tr>
<td>Origin</td>
<td>Herat (present-day Afghanistan)</td>
</tr>
<tr>
<td>Scribe</td>
<td>As-written name: Sulṭān ʿAlī</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>Name, in vernacular: Sulṭān ʿAlī</td>
</tr>
<tr>
<td>Form</td>
<td>Book</td>
</tr>
<tr>
<td>Genre</td>
<td>Literary -- Poetry</td>
</tr>
<tr>
<td>Language</td>
<td>The primary language in this manuscript is Persian.</td>
</tr>
</tbody>
</table>

Generated: 2011-06-05 12:23 -04:00
This document is a digital facsimile of a manuscript belonging to the Walters Art Museum, in Baltimore, Maryland, in the United States. It is one of a number of manuscripts that have been digitized as part of a project generously funded by the National Endowment for the Humanities, and by an anonymous donor to the Walters Art Museum. More details about the manuscripts at the Walters can be found by visiting The Walters Art Museum's website www.thewalters.org. For further information about this book, and online resources for Walters manuscripts, please contact us through the Walters Website by email, and ask for your message to be directed to the Department of Manuscripts.
A digital facsimile of Walters Ms. W.641, Selection of poems
Title: Muntakhab-i Jāmī

Published by: The Walters Art Museum
600 N. Charles Street Baltimore, MD 21201
http://www.thewalters.org/

http://creativecommons.org/licenses/by-nc-sa/3.0/legalcode
Published 2011